Theories and criticism in Arabic literature
The five Year, Issue 19, 2025
Pp:47-66
Research Paper
DOI: 10.22034/jral.2026.592787.1121

An Analysis of Nostalgic Themes in the Poetry of Mohammad Al-qaysi

Fatemeh Kazemi *

(Received: 2026/06/19, Accepted: 2026/07/25)

Abstract

Nostalgia is a fundamental concept in modern literature, closely associated with loss, exile, displacement, and reflection on the past. In modern Arabic poetry, it extends beyond personal longing to reflect social, political, and cultural realities. This study examines the manifestations of nostalgia in the poetry of Mohammad Qaisi using a descriptive-analytical approach. The findings show that nostalgia in Qaisi's poetry is not merely a yearning for the past but an expression of identity crisis, loss of homeland, disrupted belonging, and the reconstruction of memory. The Israeli occupation of Palestine, forced displacement, separation from his homeland, and childhood memories are the main sources of this nostalgic vision. Nostalgia in his poetry is closely linked to alienation, migration, exile, the collapse of national aspirations, and hope for return, creating a multidimensional poetic discourse. Qaisi employs symbolic imagery, mythical references, and expressive language to portray the emotional burden of exile and strengthen the sense of attachment to homeland. The major themes of nostalgia in his poetry include homesickness, the desire to return to the homeland, feelings of estrangement, death in exile, and the creation of utopian and mythical spaces. The study concludes that nostalgia in Qaisi's poetry is more than an emotional response to the past; it is a poetic worldview that connects memory, identity, and homeland, transforming the poet's personal experience into a collective expression of Palestinian history, suffering, resilience, and hope.

Key words: Nostalgia, Contemporary Arabic Poetry, separation, Patriotism, Exile, Mohammed Al-qaysi.

* Assistant Professor (PhD), Department of Arabic Language and Litrature, Kosar University of Bojnord, Bojnord, Iran. (Corresponding Author). E-mail: fatemehkazemi43@yahoo.com

©**The Author(s).** **Publisher**: Kosar University

التنظيرات والنقد فی الادب العربی
السنة الخامسة، العدد ١٩، خريف
١٤٠٤هـ، ٢٠٢٥م، صص ٦٦-٤٧

مقاله پژوهشی
DOI: 10.22034/jral.2026.592787.1121

تحلیل مضامین نوستالژیک در شعر محمد قیسی

فاطمه کاظمی[۱]*

تاریخ دریافت: ۲۹/ ۰۳/ ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۰۳/ ۰۵/ ۱۴۰۵

چکیده

نوستالژی یکی از مفاهیم بنیادین ادبیات معاصر است که با تجربه فقدان، دوری، تبعید و بازاندیشی در گذشته پیوندی عمیق دارد. در شعر معاصر عربی، این مفهوم افزون بر بازتاب احساسات فردی، بیانگر پیامدهای تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز هست. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی به بررسی جلوه‌های نوستالژی در شعر محمد قیسی می‌پردازد و نشان می‌دهد که نوستالژی در آثار او تنها حسرت گذشته نیست، بلکه بازتاب بحران هویت، از دست رفتن وطن، گسست تعلق و تلاش برای بازسازی ذهنی خاطره و سرزمین است. تجربه اشغال فلسطین، آوارگی، دوری از زادگاه و خاطرات کودکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری این احساس در اشعار قیسی به شمار می‌روند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نوستالژی در شعر او با مفاهیمی چون غربت، مهاجرت، تبعید، شکست آرمان‌های ملی و امید به بازگشت درهم می‌آمیزد و به ساختاری معنایی و چندلایه تبدیل می‌شود. همچنین، شاعر با بهره‌گیری از زبان شاعرانه، تصاویر نمادین، عناصر اسطوره‌ای و فضاسازی‌های خاطره‌محور، تجربه دوری از وطن و رنج تبعید را به شکلی هنری بازنمایی می‌کند. مهم‌ترین نمودهای نوستالژی در اشعار قیسی شامل غم غربت، اشتیاق به بازگشت به وطن و زادگاه، احساس بیگانگی، مرگ در تبعید، آرمان‌گرایی و اسطوره‌پردازی است. در نتیجه، نوستالژی در شعر محمد قیسی صرفاً یک احساس عاطفی یا یادآوری گذشته نیست، بلکه به مثابه زیست‌جهانی شاعرانه عمل می‌کند که گذشته، حال و آینده را در پیوندی معنادار به یکدیگر متصل ساخته و تجربه فردی شاعر را به تجربه‌ای جمعی و هویت‌ساز برای ملت فلسطین تبدیل می‌کند.

واژگان کلیدی: نوستالژی، شعر معاصر عرب، درد دوری، عشق به وطن، تبعیدگاه، محمد قیسی.

---

۱ . استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران. (نویسندهٔ مسئول). ایمیل:fatemehkazemi43@yahoo.com

حقوق مؤلف: نویسنده **ناشر:** دانشگاه کوثر

۱. مقدمه

نوستالژی۱ که در زبان فارسی از آن به عنوان غم غربت یاد می‌شود، «واژه‌ای فرانسوی برگرفته از دو سازه یونانی (nostos) به معنای بازگشت به خانه و (algia) به معنای درد و رنج است، البته مفاهیمی مثل حسرت گذشته، احساس غربت، غم غربت، دلتنگی دوری از میهن و درد جدایی از وطن، فراق، درد دوری، درد جدایی، احساس غربت و آرزوی گذشته برای آن ذکر شده است. در تعریف این واژه آمده است: احساس غم همراه با حسرت، وقتی که فرد به یک دوره یا اتفاق در گذشته می‌اندیشد» (معروف، ۱۳۹۲: ۱۸۱).

موضوع غربت و فشارهای روحی آن بر شاعران معاصر عربی، امری جدید نیست، «شعر عربی، مضامین زیبایی از شور و شوق شاعران و عشق آن‌ها به وطن‌شان را به تصویر کشیده است، کمتر قصیده عربی‌ای وجود دارد که در آن عشق به وطن و یاد منازل و دیار در آن وجود نداشته باشد؛ زیرا سرزمین، تکه‌ای از وجود انسان است و نمی‌توان آن را فراموش کرد. عشق به وطن در شعر فلسطینی، ارتباط عمیقی با غربت و دوری دارد، زیرا غربت، باعث ایجاد شور و اشتیاق می‌شود و هر چه قدر غربت، طولانی‌تر باشد و شرایط آن سخت‌تر باشد، عشق به وطن عمیق‌تر می‌شود» (اللوح، ۲۰۱۳: ۲۳). قیسی و دیگر شاعران فلسطینی که از سرزمین‌شان دور شدند و در دیاری جدید سکنی گزیدند، به خاطر دوری از وطن، خانواده و دوستان احساس غربت می‌کردند و به وطن‌شان عشق می‌ورزیدند و هر چه بیشتر احساس غربت می‌کردند، اشتیاق‌شان به وطن‌شان بیشتر می‌شد؛ بنابراین «غربت، تجربه‌ای کلی است که فلسطینیان در آن زندگی می‌کردند و درد و رنج آن را لمس کردند، به طوری که غربت، بخشی از ساختار شخصیتی آنها شده است. در مورد قیسی نیز غربت علاوه بر تجربه عمومی وی، یک تجربه شخصی بود، آن گاه که مجبور شد به اردن و از آنجا به لبنان، عربستان، اسپانیا و ... برود. به این ترتیب اشعار قیسی در مورد غربت و احساسات وی در این زمینه، تحت تأثیر تجربه عمومی و تجربه شخصی وی است» (اهمز، ۲۰۱۷)؛ بنابراین ماهیت پژوهش در شعر محمد قیسی، مربوط به مطالعهٔ فرآیندهای درونی اشعار وی می‌باشد. بر همین اساس، مسأله اصلی پژوهش حاضر این است که با توجه حوادث فلسطین و شرایط خاص زندگی قیسی در غربت، چگونه مهم‌ترین مؤلفه‌های فردی و جمعی نوستالژی یا غم غربت در شعر او نمود یافته است.

در پژوهش حاضر با روش توصیفی – تحلیلی، بارزترین مبانی نوستالژی در اشعار محمد قیسی به بحث گذاشته شده است. در این پژوهش از طریق جستجو در ادبیات و مباحث نظری نوستالژی و غم غربت و تدوین گزاره‌ها و مؤلفه‌های آن به تشریح و تبیین نوستالژی فردی و جمعی در اشعار قیسی پرداخته می‌شود و در اثنای آن، جزئیات مربوط به مسأله پژوهش با گزاره‌ها و مؤلفه–های کلی نوستالژی مرتبط می‌شود و هر یک از این مؤلفه‌ها در شعر قیسی مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد.

هدف از این پژوهش، تبیین مؤلفه‌های غم غربت و مضامین نوستالژیک در اشعار محمد قیسی است. به دیگر سخن، این پژوهش در صدد آن است که به این سوال پاسخ دهد که مؤلفه‌های نوستالژی در شعر محمد قیسی چیست؟ و هر یک از این مؤلفه‌ها بیانگر چه می‌باشد؟

فرضیه پژوهش نیز به این صورت بیان می‌شود که محورهای فردی و جمعی نوستالژی در اشعار قیسی اعم از غم غربت و گرایش مفرط به بازگشت به وطن و زادگاه، مرگ در غربت و تبعیدگاه، احساس بیگانگی، پناه بردن به آرمان شهر و اسطوره‌پردازی به مثابه غم‌نامه‌ای است که در آن درد و رنج ملت فلسطین و آمال و آرزوهای آن‌ها به تصویر کشیده شده و تعبیری از احساسات ملی فلسطین محسوب می‌شود.

۱. ۱. پیشینه پژوهش

با توجه به مطالعات صورت گرفته، نوستالژی در شعر محمد قیسی تا به حال مورد بررسی قرار نگرفته است. با این حال پژوهش‌های مهمی در مورد آثار محمد قیسی صورت رفته است، از جمله این پژوهش‌ها عبارتند از:

ـ عماد منصور در مقاله «سردیۀ الشعر فی دیوان منمنمات أليسا للشاعر محمد القیسی» به بررسی ابزارهای روایت شعری در دیوان «منمنات الیسا» قیسی پرداخته است.

ـ ایهام زیاد الوردات در مقاله «العتبات النصیۀ فی شعر محمد القیسی العنوان أنموذجا» به بررسی ابزارهای متنی در شعر محمد قیسی پرداخته است.

ـ حنان ابراهیم محمد عمایره (۲۰۰۵) در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «شعر محمد القیسی، دراسۀ اسلوبیۀ» در دانشگاه اردن به بررسی سبک‌شناسی شعر محمد قیسی پرداخته است.

ـ عمر حسن العامری (۲۰۱۱) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «الاغتراب فی شعر محمد القیسی» در دانشگاه عمان به بررسی اغتراب در شعر قیسی پرداخته است.

ـ نداء علی اسماعیل (۲۰۱۲) در پایان‌نامه خود «التناص فی شعر محمد القیسی» در دانشگاه ملی النجاح نابلس به بررسی بینامتنیت در شعر قیسی پرداخته است.

ـ عزت ملا ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «کاربرد اسطوره در سروده‌های محمد قیسی» انواع اسطوره‌های به کار رفته در شعر محمد قیسی را مورد تبیین و تحلیل قرار داده‌اند. همچنین ملا ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «تجلی کهن الگوی مادر مثالی در مادرانه‌های شعر محمد قیسی» به بررسی کهن الگوی مادر مثالی در اشعار قیسی پرداخته‌اند. از دیگر مقاله‌های ملا ابراهیمی و همکارانش (۱۳۹۷) می‌توان به مقاله «بینامتنی کاربردی قرآن در شعر معاصر عرب (مورد مطالعه پژوهانه اشعار محمد قیسی)» اشاره نمود.

۲. غم غربت یا نوستالژی

معنای لغوی واژه «غَرَبَ: غَرْباً» رفتن و دور شدن از مردم است، «غَرَبَ فلانٌ عَنَّا» یعنی فلانی از ما دور شد و رفت. الغربۀ و الغرب یعنی دور شدن، عبارت «اغْرُبْ عَنِیّ» یعنی از من دور شو و «اغتراب» یعنی جلای وطن و غریب یعنی بیگانه یعنی کسی که از وطنش دور باشد (ر.ک: ابن منظور، ج ۱۰: ۳۱-۳۳ ، فیروزآبادی، ۲۰۰۵: ۱۱۹-۱۲۰ و رازی، ۱۹۸۳: ۴۷۰).

اما معنای اصطلاحی غربت به معنای «دور شدن از وطن به دلایل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تبلیغاتی است» (ابراهیم حور، لاتا: ۶).

غم غربت یا نوستالژی، «کلمه‌ای یونانی به معنای بازگشت به وطن و دلتنگی است. در بیشتر فرهنگ‌ها و واژه‌ها برای نوستالژی معادل‌های مختلفی از قبیل غم غربت، رنج بازگشت به وطن و سرزمین اصلی، و حسرت گذشته نوشته شده است» (پورافکاری، ۱۳۷۶، ذیل واژۀ Nostalgia). این واژه «در ابتدا به حالت افراد غمگینی که آرزوی بازگشت به سرزمین مادری را داشتند، اطلاق می‌شد اما به تدریج عمومیت یافت و به غم غربت و حسرت بر گذشته اطلاق شد. اندوه ناشی از علاقه به سرزمینی خاص که انسان آرزوی رسیدن به آن را دارد، از مظاهر بارز نوستالژی است؛ در آثار ادبی، نمونه‌های بسیاری را می‌یابیم که حسرت نویسنده و شاعر را بر مسائل گوناگون می رساند. در این گونه آثار، هنرمندان می‌کوشند خود را از این دلتنگی‌ها رهایی بخشند؛ اگر دلتنگی نسبت به سرزمین مادری یا دیار مألوف است، به اشتیاق رسیدن به آن مکان، خاطر خود را تسلا می دهند؛ اگر مایۀ نوستالژی ذهن شاعر، عمر بر باد رفته باشد، با نگاهی آرمانی به آینده خود را آرام می کند» (ر.ک: صیادی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱).

در بررسی‌های جدید ادبی، «غم غربت را به دو گونه شخصی و اجتماعی تقسیم کرده‌اند. در غم غربت فردی، مجموعه عواملی وجود دارد که زمینه‌ساز ایجاد غم غربت در زندگی خصوصی فرد می‌شود، از جمله آنها می‌توان به از دست دادن عزیزی و یا دوری از زادگاه دوران کودکی و یادآوری آن اشاره کرد. غم غربت در معنای جمعی آن، به خاطرات مشترک فرد با اجتماع مربوط می‌شود» (معروف، ۱۳۹۲: ۱۸۱).

از دیدگاه فرد دیویس۲ (۱۹۹۳-۱۹۲۵)، نوستالژی تجربه‌ای عاطفی و معطوف به گذشته است که در آن فرد با یادآوری گذشته زیسته، احساس دلتنگی و اشتیاق نسبت به دوره‌ها، مکان‌ها یا تجربه‌های شخصی گذشته را تجربه می‌کند، (ر.ک: Davis, 1979, pp.1-18)، از این رو، بر اساس این دیدگاه می‌توان نوستالژی را عمدتاً تجربه‌ای فردی دانست که بر خاطرات شخصی، تجربه‌های زیسته و ارتباط فرد با گذشته خودش استوار است. در مقابل، موریس هالبواکس۳ (۱۹۴۵-۱۸۸۷)، نظریه حافظه جمعی را مطرح می‌کند و معتقد است که خاطرات انسان در چارچوب‌های اجتماعی شکل می‌گیرند و بازسازی می‌شوند. از این منظر، گذشته فقط یک تجربه شخصی نیست، بلکه گروه‌ها و جوامع نیز دارای حافظه

مشترک هستند (ر.ک: Halbwachs, 1992, pp. 38–53). بر پایه این دیدگاه، نوستالژی جمعی به احساس دلتنگی مشترک اعضای یک گروه نسبت به گذشته‌ای اشاره دارد که بخشی از هویت و تجربه مشترک آنان را تشکیل می‌دهد.

علاوه بر این نوستالژی در ادبیات، افزون بر جنبه‌های محتوایی، از طریق عناصر زبانی و هنری مانند واژگان، تصاویر شاعرانه، رنگ‌ها و صور خیال بازنمایی می‌شود و فضای عاطفی متن را شکل می‌دهد (ر.ک: موسوی و شمسی، ۱۳۹۰ : ۱۷۴).

به طور کلی مؤلفه‌های اصلی نوستالژی عبارتند از: «دلتنگی برای گذشته، گرایش مفرط به بازگشت به وطن و زادگاه، احساس بیگانگی، بیان خاطرات همراه با افسوس و حسرت، پناه بردن به دوران کودکی و یاد کردن حسرت آمیز آن، اسطوره‌پردازی، آرکائیسم(باستان گرایی) و پناه بردن به آرمانشهر» (ر.ک: عالی عباس آباد، ۱۳۸۷: ۱۵۷).

۳. بحث و بررسی

در ادامه مقاله ضمن معرفی اجمالی محمد قیسی، به بررسی مضامین نوستالژیک و غم غربت در شعر قیسی می‌پردازیم.

۳. ۱. محمد قیسی

محمد قیسی(۲۰۰۳-۱۹۴۴) شاعر معاصر فلسطینی در روستای کفرعانه از توابع شهرستان یافا به دنیا آمد، دو ساله بود که پدرش را در جریان مبارزات مردمی با نیروهای دولت قیمومیت انگلیس از دست داد و پس از اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۸ به همراه خانواده، زادگاهش را ترک کرد و به مدت دو سال از این روستا به آن روستا آواره بود. پس از مدت‌ها تحمل رنج غربت، تنهایی و آوارگی سرانجام در اردوگاه جلزون در کرانه باختری سکنی گزید (صدوق، ۲۰۰۰: ۵۵۶). وی تحصیلات دوره ابتدایی و راهنمایی را در اردوگاه جلزون و مدرسه دولتی برزیت ادامه داد، سپس به خاطر کار و کمک به مادرش، ترک تحصیل کرد و به لبنان و سوریه رفت و بعد از مدتی به وطن بازگشت تا تحصیلات دوره دبیرستان خود را کامل کند. پس از آن به کویت رفت و مدتی آنجا ماند، تحصیلات دانشگاهی خود در رشته زبان و ادبیات عربی را در لبنان به پایان رساند. سپس به کویت و از آنجا به لیبی و سپس به اردن بازگشت و به همراه خانواده‌اش در اردن سکنی گزید و در سال ۲۰۰۳ در اثر سکته مغزی وفات یافت (جعیدی، ۲۰۰۷: ۷۰۶).

شعر قیسی، خاطره و حافظهٔ فلسطین در حساس‌ترین لحظات تاریخی و سرنوشت‌ساز این کشور است. شعر او آینه‌ای است که در آن درد و رنج‌های ملت فلسطین از آغاز نکبت تا مراحل طولانی آوارگی و غربت به تصویر کشیده شده است (خلیل، ۱۹۹۸: ۲۷). از این نویسنده برجستهٔ فلسطینی، بیش از ۴۰ اثر در قالب شعر، رمان و نمایشنامه برجای مانده است (سعید محمد شعبلو، ۲۰۱۶: ۹). از مهم‌ترین دیوان‌های شعری وی می‌توان به دیوان خماسیهٔ الموت والحیاة، رأیة فی الریح، نای علی ایامنا، إناء

لأزهار سارا، زعتر لأيتامها، اشتعالات عبد الله وأيامه، كم يلزم من موت لنكون معاً، أغانی المعمورة، أرخبيل المسرات الميتة و ... اشاره نمود.

۳. ۲. جلوه‌های نوستالژی یا غم غربت در شعر قیسی

اشعار محمد قیسی حاصل پیوند تجربه شخصی تبعید و آوارگی با تجربه جمعی ملت فلسطین است. ازاین‌رو، مضامینی چون خاطره، وطن، گذشته، غربت، حسرت، امید به بازگشت و حفظ هویت ملی، هسته اصلی شعر او را تشکیل می‌دهند و آثارش را به نمونه‌ای برجسته از شعر نوستالژیک معاصر عرب تبدیل کرده‌اند. تجربه اشغال فلسطین و دوری از زادگاه، گذشته و خاطره را به محور سروده‌های او بدل ساخته است. قیسی با بازتاب درد و رنج ملت فلسطین، دفاع از آرمان‌های ملی و تصویرسازی از غربت، آوارگی، عشق به وطن و امید به آینده، تجربه فردی خود را با حافظه و هویت جمعی فلسطینیان درهم آمیخته است. از محورهای اصلی مورد بررسی که در اشعار قیسی نمود بیشتری داشته و مورد توجه شاعر بوده می‌توان به غم غربت و گرایش مفرط به بازگشت به وطن و زادگاه، مرگ در غربت و تبعیدگاه، پناه بردن به دوران کودکی و یاد کردن حسرت‌آمیز آن، بیان خاطرات گذشته، عشق به دوستان و یاد کردن حسرت‌آمیز آن، پناه بردن به آرمانشهر و اسطوره‌پردازی اشاره نمود. در ادامه به بررسی این محورها می‌پردازیم.

۳. ۲. ۱. نوستالژی فردی در اشعار محمد قیسی

نوستالژی فردی در شعر قیسی با تجربه‌های شخصی تبعید، دوری از وطن، فقدان و خاطرات زندگی پیش از آوارگی پیوند خورده است. هرچند شعر او اغلب به مسئله فلسطین می‌پردازد، اما در بسیاری از آثارش، این تجربه از زاویه دید «منِ شاعر» روایت می‌شود و به همین دلیل می‌توان آن را نوستالژی فردی دانست. این نوع نوستالژی در شعر قیسی در بیان حالات شخصی قیسی، غم غربت و مرور حسرت آمیز خاطرات گذشته و وطن نمود یافته است.

۳. ۲. ۱. غم غربت و گرایش مفرط به بازگشت به وطن

انسان فطرتا به وطن و امتش وابسته است و به آن عشق می‌ورزد. وطن با جنبه تاریخی و تمدنی‌اش، نمود وابستگی حقیقی انسان به آن است تا آنجا که باعث می‌شود انسان برای وطنش جان خود را فدا کند. عشق به وطن، با حسرت و درد همراه است، حسرت برای دیدن وطن عزیز، وطنی که مملو از ظلم و ستم و مصیبت شده است (شهاب، ۲۰۱۳: ۱۱۳-۱۱۴). محمد قیسی نیز عشق به وطن و حسرت و اندوه برای بازگشت به آن را به تصویر می‌کشد: «آه يا وجهي المحنّى/ بتراب الوطن/ لم يزل يعصرك البعد.. / على أرض المنافي/ ويغطّيك بعشب الشجن../ وأغانيك انتظار/ ورحيل من مدار لمدار/ بعدت عنك التي تهوى/ وقد شطّ المزار/ بعدت وجهك ودار/ وحدك الآن وقد مرّ القطار/ وحدك الآن ومن حولك/ يلهون بزهر الطاولة/ وحدك الآن وصمت البحر/ ناء عن حصير العائلة/ والتي ترقب لم تأت/ وفيروز تغنّي/ بوحها المقهور/

عن جيل احتراف الحزن/ والصمت وليل الانتظار/ فمتى نخرج من هذا الحصار ؟/ فمتى نخرج من هذا الحصار؟»[۴] (قيسى، ۲۰۱۹).

در این ابیات، استعمال افعالی که به طریقی تداعی کننده گذشته و حال هستند و استفاده از واژه‌هایی مثل البعد، (دوری) المنافی (تبعیدگاه)، الوطن، ناء عن حصیر العائلة، (دور از حصیر خانواده) الحصار (محاصره) و... بیانگر غم و اندوه ناشی از دوری وطن و شرایط سخت زندگی در غربت است، علاوه بر این در این ابیات شاعر از مجاز عقلی «یعصرک البعد» (اسناد فشردن به فراق) به عنوان یکی از ابزارهای تصویرسازی (ایماژ) استفاده نموده است.

در جایی دیگر شاعر با استفاده از استعاره مکنیه، غم و اندوه غربت را به تصویر می‌کشد. در این ابیات، شب به انسانی تشبیه شده که سخن می‌گوید و از شاعر می‌پرسد که چه زمان از دست غم و اندوه رها می‌شود: «أحبائي/ يمر الليل عن جفني ويسألني/ متى تشفى من الشجن؟/ أحبائي سؤال الليل يؤلمني/ لأني كل ما أدري أني بتّ منفيا/ وأني لم أزل حيّا/ تعذبني وتقلقني/ طيوف الأمس والذكرى تعذبني»[۵] (قیسی، ۱۹۹۹: ۱۹)، در مصراع «یمرّ اللیل عن جفنی ویسألنی»، شاعر به «شب» ویژگی انسانی داده است. شب به موجودی همدل تبدیل می‌شود که از درد شاعر آگاه است. این تشخیص، تنهایی و اندوه ناشی از غربت را عمیق‌تر نشان می‌دهد.

غربت باعث درد و رنج و ناامیدی شاعر شده و برایش عذاب‌آور است اما یاد وطن به او زندگی می‌بخشد و هرگز آن فراموش نخواهد کرد: «فلن ننساكَ، لن ننساكَ يا وطني/ فمازال الوميض يشعّ في الأحداق/ وميض الرفض والإصرار والثورة/ ومازال المشرَّدُ في الطريق إليك يا حلمي ولن يثنيه/ عذاب الغربة المرة/ لأنك فيه أنت الروحُ/ أنت الوهجُ والفكرة»[۶](قیسی، ۱۹۹۹: ج۶۸/۱).

در مجموع تقریبا هیچ قصیده‌ای از قصاید قیسی نیست که دارای مفاهیم احساس غربت و عشق به وطن نباشد، تصور این معانی و مفاهیم برای شاعر شیرین است و باعث می‌شود با یاد وطن و گذشته، از درد و رنج جانکاه تبعیدگاه بکاهد.

۳. ۲. ۱. ۲. مرگ در غربت و تبعیدگاه

مرگ در غربت و تبعیدگاه، «نوعی مرگ است که در اثر عذاب دائمی شاعری که به زور از وطنش دور شده، عارض می‌شود. فاجعه از دست دادن میهن در سال ۱۹۴۸ و در روزهای نکبت و پس از آن، تأثیری عمیق در روحیه محمد قیسی داشت و باعث شد که وی، مکان و یا همان میهن خود را با تمام جزئیاتش در حافظه‌اش قرار دهد، حافظه‌ای مملو از شوق، غربت، امید، آرزو، مبارزه‌طلبی، خوش‌بینی و میل به پس گرفتن مکان» (سعید محمد شعبلو، ۲۰۱۶: ۵۶). دیدگاه قیسی نسبت به مرگ نشأت گرفته از این ایده است که بازگشت به وطن تنها از طریق مرگ و شهادت در راه آن تحقق می‌یابد؛ زیرا عشق به وطن باعث می‌شود که او به مرگ عشق بورزد و مرگ را در لباسی زیبا به تصویر می‌کشد. قیسی ضمن

رد اشغالگری اسرائیل در سرزمینش، راه‌حل بازگشت به وطنش را مبارزه تا حد شهادت در راه وطنش می‌داند.

قیسی معتقد است که هر جایی به غیر از فلسطین متعلق به من نیست، از نگاه قیسی، مرگ انسان فلسطینی به معنای جستجوی حیات و یا آغاز انسانی جدید در یک زندگی آزاد و کریمانه است (ر.ک: شعبلو، ۲۰۱۶: ۵۲)، این مرگ به صورت خاطراتی که مدام به ذهن شاعر هجوم می‌آورند و نمی‌تواند آن خاطرات را فراموش کند، تداعی می‌شود، این خاطرات به درد و رنج شاعر می‌افزاید و او را از درون می‌سوزاند؛ زیرا آتش فراق، قلب را پیر و روح را ضعیف می‌کند (سعید محمد شعبلو، ۲۰۱۶: ۵۷)، اما مرگ در راه وطن برای شاعر، آرزو است، زیرا مرگ برای او بهتر است از گریه برای اطلال و رثای دیگران: «حلمتُ أن أموت واقفا على ترابها/ لاباكيا على الأطلال/ لا ناداباً، لا راثياً من سقطوا/ في حلبة القتال»[۷] (قیسی، ۱۹۹۹: ج۴۴۰/۲).

قیسی در جایی دیگر درد غربت و دوری از وطن را این گونه به تصویر می‌کشد: «فإنّ البعد أدمانا، أحال حياتنا تنّور/ يعذّبنا خفوق القلب، تملك روحنا الرعشة/ وفي أحداقنا تنمو جذور الحزن والآلام والوحشة»[۸] (قیسی، ۲۰۱۹)، در این ابیات شاعر به شیوه‌ای زیبا فراق و دوری را به تصویر کشیده است، تعبیر «فإنّ البعد أدمانا» بیانگر آن است که دوری به عادتی دردناک و جدایی‌ناپذیر تبدیل شده است. همچنین، تشبیه زندگی به «تنور» در عبارت «أحال حياتنا تنور» تصویری از سوز، رنج و سختی زندگی در غربت ارائه می‌دهد. شاعر با به‌کارگیری واژگانی مثل «الحزن»، «الآلام» و«الوحشة» فضای عاطفی شعر را سرشار از اندوه و تنهایی می‌سازد. از سوی دیگر، تصویر «تنمو جذور الحزن» استعاره‌ای است که اندوه را به گیاهی با ریشه‌های عمیق تشبیه می‌کند و بیانگر ماندگاری و ژرفای رنج غربت است. بدین‌ترتیب، این تصاویر و تعابیر، نوستالژی شاعر را در قالب احساس بیگانگی، دلتنگی و اشتیاق به رهایی از غربت بازنمایی می‌کنند.

۳. ۲. ۱. ۳. احساس بیگانگی و تلاش برای رهایی از آن با مرور خاطرات گذشته

رابرت مرتون، رفتار بیگانه‌گونه را به عنوان یک مسأله اجتماعی و برخاسته از ساخت اجتماعی در نظر می‌گیرد. «وی به تحلیل گسستگی و عدم ارتباط بین فرد و ساخت اجتماعی می‌پردازد. از نگاه مرتون، بیگانگی دارای سه جنبه است و این سه جنبه عبارت است از: احساس بی‌قدرتی، بی‌هنجاری و انزوا که این سه جنبه به صورت گروهی یا به صورت منفرد در فرد می‌تواند ظاهر شود. از طرفی دیگر سنت‌گرایی، یکی از اصول نظریه بیگانگی مرتن است که در این حالت فرد درصدد حفظ صورت ظاهر و رهاندن خود از خطرات و ناکامی‌هایی است که با آن مواجه شده است» (ر.ک: محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۶۰-۶۱).

قیسی نیز که در غربت و تبعیدگاه به سر می‌برد در سرزمین بیگانه، احساس بیگانگی و انزوا می‌کند و برای تسکین و رهایی خود از غم غربت، خاطرات گذشته خود را مرور می‌کند. در حقیقت بیان خاطرات

گذشته، بخشی از زندگی قیسی محسوب می‌شود؛ زیرا او به دوران کودکی و جوانی خود که با تمام درد و رنج‌هایش سپری شده، عشق می‌ورزید و دائما آن روزهای تلخ را به یاد می‌آورد، روزهایی که حتی از خرید لباس عید محروم بود:

«وأذكر أنني مُذ كنت لم أحلم كما الأطفال/ بثوب العيد والحلوى/ ولا منيت أيامي بعودة غائب/ يجتاز عتبة حزني الفياض، ينشر بهجة الدنيا/ فماذا، لم يكن في الدار نجمُ الحب يحضنني/ يبرعمُ في غدي الآمال/ ويمسحُ عن جبيني حُرقة الشجن»[٩] (قیسی، ١٩٩٩: ٤١)، در این ابیات، شاعر با بهره‌گیری از تضاد و تقابل، فضای عاطفی شعر را بر پایه رویارویی غم و شادی، حضور و غیاب، امید و یأس و کودکی و محرومیت بنا می‌کند. این تقابل‌ها، رنج آوارگی و اشغال فلسطین، حسرت گذشته و اشتیاق به بازگشت را برجسته می‌سازند و نوستالژی را فراتر از یادآوری گذشته، به‌صورت حسرت فرصت‌ها، محبت‌ها و وطن ازدست‌رفته بازنمایی می‌کنند. ازاین‌رو، تضاد نه‌تنها آرایه‌ای لفظی، بلکه ابزاری برای انتقال عمق اندوه، دلتنگی و تجربه غربت شاعر است.

همچنین قیسی برای رهایی از غم غربت به یاد یک زن (ام صلاح) پناه می‌برد و رؤیاپردازی می‌کند: «يا أم صلاح/ يا سيدة الأيام الصعبة، يا سيدةَ الليلك والحزن الفوّاح / يثقلني أن أتجول فأرى أن الناس هنا غيرُ الناس/ أنَّ أغانينا ذَبُلت/ أنّ أمانينا رحلت/ أنّ ليالينا لا يسكُنها الإيناس»[١٠] (قیسی، ١٩٩٩: ٣٢٩).

مسأله دیگر مربوط به عشق به دوستان و یاد کردن حسرت‌آمیز آن است، قیسی در اشعار خود تأکید می‌کند که در تبعیدگاه به یاد دوستان خود است و هرگز آن‌ها را فراموش نمی‌کند: «من سيخبر الأحباب أنّا ما نسيناهم/ وأنّا نحن في المنفى نعيش بزاد ذكراهم/ وأنّا ما سلوناهم../ تعشّش/ في زوايانا عناكب هذه الغربة/ تمدّ خيوطها السوداء في آفاقنا الغبراء أحزانا/ تهدهد جفننا الأحلام تنقلنا على جنح من الذكرى/ إلى عهد مضى حيث السكون يثير نجوانا/ وحيث الشوق أغنية نردّدها على ربوات قريتنا/ وحيث الحبّ في بلدي كلام صامت النّبرة/ كلام صادق الإحساس والنظرة/ وحلم أخضر في القلب يروي سرّ نشوتنا/ ويحضننا ويرعانا»[١١] (قیسی، ٢٠١٩).

واژه‌های «المنفى، الغربة، الاحباء، خيوط السوداء، بلد» شدت تأثر شاعر از دوری از وطن و دوستان را نشان می‌دهد و شاعر حسرت دیدار دوستان و بازگشت به وطن را دارد و دلش می‌خواهد به دوران گذشته بازگردد. علاوه بر این، شاعر در این ابیات بیان می‌کند که رشته‌های سیاه غربت در افق‌های تاریک به حزن و اندوه‌مان می‌افزایند. در اینجا رنگ سیاه نشانه غم‌پرستی، انزوا و درد و رنج است. «چنانچه از نگاه ماکس لوشر، روانشناس سویسی، سیاه، رنگی تسخیری، متأثر کننده، افسرده و در عین حال سنگین و عمیق است و در ذهن و روان انسان، حالت کدورت، ضخامت و سنگینی را بیان می‌کند» (لوشر، ١٣٧۶: ٩٧).

٣. ٢. ١. ۴. پناه بردن به دوران کودکی و یاد کردن حسرت آمیز آن

قیسی، پس از شهادت پدرش به دست نیروهای انگلیسی، در کنف حمایت مادر قرار گرفت. او مادرش، حمده را همدم سختی‌ها، تیره‌بختی‌ها و آوارگی خود می‌داند از این رو تمایل دارد تا هاله‌ای از قداست و عظمت بر شخصیت او بپوشاند، مادری که فقط به تربیت و مراقبت از فرزندان خود نمی‌پردازد بلکه از مراقبت دیگر فرزندان وطن و مهرورزی و خدمت داوطلبانه به آن‌ها نیز لذت می‌برد، اما تصویر مادر، در شعر قیسی، گاهی با اندوه و سرگشتگی درآمیخته است، زیرا مرگ مادر، احساس غریبانه و ناامیدانه را در جان شاعر برانگیخت و آن‌چنان بر جان شاعر سایه افکند که او را وادار کرد تا دیوان مستقلی به نام کتاب حمده برای مادر خود بسراید، قیسی در این فراز از دوران کودکی و بلاتکلیفی در غربت و تبعید با مادر سخن می‌گوید و غم از دست دادن مادر را با زبانی حزن‌انگیز بیان می‌کند، اما با یادآوری خاطرات خوش دوره کودکی که با مادر داشته، اندکی دردش التیام می‌یابد: «فذاكرة الطفولة لا تموت/ ولم تزل في دفتري صورة/ لأمي وهي جاثية أمام أبي وكان جبينه ينزف/ وكانت ساقه تنزف/ ولهوي يومها بعقاله، فلبسته وركضت في الحارة/ فأشرق وجهه بالبشر»[۱۲] (قیسی، ۲۰۱۹، ملا ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۱۳۹-۱۴۰).

۳. ۳. ۲. نوستالژی جمعی در اشعار قیسی

در شعر محمد قیسی، نوستالژی جمعی به حافظه تاریخی و سرنوشت مشترک ملت فلسطین پیوند خورده است. او با هم‌میهنان خود در حسرت وطن، هویت ملی و گذشته مشترک هم‌صدا می‌شود و شعرش بازتاب اندوه، حسرت و آرزوی جمعی مردم فلسطین است. این نوع نوستالژی در پناه بردن به آرمانشهر و اسطوره‌پردازی نمود یافته است.

۳. ۳. ۲. ۱. پناه بردن به آرمانشهر

اندیشه وجود آرمانشهر «از اندیشه‌های دفاعی بشر در برابر سختی‌های روزگار بوده و در اصل از واژه یونانی اتوپیا (utopia) گرفته شده و به معنای هیچستان است. اصطلاح آرمانشهر به آن دسته از آثار ادبی اطلاق می‌شود که به طرح جامعه آرمانی می‌پردازد» (داد، ۱۳۸۳: ۱۷). «طرح آرمانشهر و ساخته و پرداخته شدن آن در ذهن انسان‌ها، مستقیما با اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه و بر جهان، و همچنین با روحیات انسان‌ها ارتباط دارد و برای گریز از حال مطرح شده است» (عالی عباس آباد، ۱۳۸۷: ۱۵۹). قیسی که «عمر خود را یکسره در تبعید و آوارگی گذراند همواره در اشعار خود شرایط سخت و طاقت فرسای ملت فلسطین، جریان مقاومت و شهدای این سرزمین را به تصویر کشیده است. او در اشعار خود از محنت‌های کشور و مردمش سخن می‌گوید و فضایی پر از غم، اندوه و حسرت را به تصویر می‌کشد که در انتظار حلول بهار و تولدی دوباره به سر می‌برد و بعد از سال‌ها در به دری در انتظار رهایی از غربت و بازگشت به وطن است» (ر.ک: ملا ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۱۳۴). «اغرسي السكين في صدري/ وخلّيني أموت /شهقة تتبع شهقة/ في حنايا الزرع: في ظلّ البيوت/ واسدلي آه على وجهي خرقة/ ودعيني لندى الأعشاب، أبتلّ /فأحيا/وأعود»[۱۳] (قیسی، ۱۹۹۹، ج۱: ۲۵۴).

غربت، دوری قیسی از وطن و عشق و علاقه‌اش به وطن باعث شد که وی آرمانشهر خود را در بازگشت به وطن، رهایی از حصار و آزادسازی وطن بجوید و در انتظار بازگشت به وطن باشد، قیسی با دلتنگی نسبت به سرزمین مادری یا دیار مألوف و اشتیاق رسیدن به آن مکان، خاطر خود را تسلا می‌دهد: «يا أيام الغربة أعطيني إسمي/ أعطيني أوراقي ويدي/ أعطيني قلمي/ آن لنا أن نفترق الآن/ آن لهذا القلب المحكوم عليه/ أن يرتاد الأبعاد/ ركضا خلف خلاص موهوم/ آن له أن يستقبل، فعل المرتقب المحتوم/ بعد سنّي التجوال/ أزهر يا غربة في أرضي الليمون/ وامتلأ "المارس" بسنابل معطاءة/ وابتهج الفلاحون/ أمّا الفقراء فقد مدّوا أيديهم، واحتضنوا قمر الثورة/ يا غربة هاتي كفيّك/ أودعك بها كلماتي المرّة/ ورنين الزمن الجاحد/ إني أرتحل الآن»[١٤] (قیسی، ٢٠١٩).

در این ابیات شاعر با استفاده از ظرفیت تقابل و تضاد واژگان، فضایی تقابلی بین واژگان مثبت و منفی، تقابل بین جدایی از وطن و بازگشت به آن و در آغوش گرفتن ماه انقلاب ترسیم می‌نماید. در اینجا نوستالژی به شکل فقدان خودِ فردی ظاهر می‌شود. راوی نه فقط گذشته را از دست داده، بلکه خود را هم گم کرده است. این یک نوستالژی وجودی است، به عبارت دیگر شاعر فقط از دوری فلسطین سخن نمی‌گوید، بلکه از تنهایی انسان تبعیدی، رنج بودن در جهان بیگانه، مرگ در غربت و جستجوی هویت ازدست‌رفته سخن می‌گوید، از سویی دیگر وطن در ذهن راوی به شکل زمینی بارور و روشن تصویر می‌شود (لیمو، شکوفه، سنبله)، این تصویرها بیشتر ایده‌آل‌اند تا واقعی، یعنی نوستالژی یک وطنِ بازسازی‌شده در حافظه است، در این اشعار انقلاب و امید اجتماعی، تبدیل به خاطره یا یک آرزو شده است. در اینجا نوستالژی تنها دلتنگی برای گذشته نیست، بلکه می‌تواند حسرت آینده‌ای باشد که انتظار تحقق آن وجود داشت، اما هرگز به واقعیت نپیوست و به خاطره‌ای ازدست‌رفته تبدیل شد. ازاین‌رو، نوستالژی گاه نه بازگشت به گذشته، بلکه سوگواری برای امکان‌ها و آرزوهای تحقق‌نیافته است. در واقع نوستالژی در این متن، «دلتنگی برای گذشته» نیست، بلکه دلتنگی برای هویت، وطن، امید، و ثباتی است که از دست رفته است.

همان طور که اشاره شد قیسی در اشعار خود برای وطن احساس دلتنگی می‌کند و در آرزوی بازگشت به وطن است، وی بهشت گمشده خود را در بازگشت به وطن می‌جوید و معتقد است که وطن او را از خشکسالی و غم و اندوه نجات می‌دهد و به همین دلیل در آرزوی بازگشت به وطن است: «أشتاق أنّ أراك في شوارعي المغبرة/ أشتاق، أشتاق يا قبرة/ موّالَ حُبّ/ ينقذني من الجفاف في حياتي المسوّرة/ بالشّوك والأسلاك/ أواه يا مدينتي المنوّرة/ متى يحين موعدي، متى أراك؟»[١٥] (قیسی، ٢٠١٩).

در این ابیات، قیسی سه بار کلمه «أشتاق» (دلتنگم) را تکرار کرده تا بر شوق و دلتنگی‌اش برای وطن تأکید کند. همچنین شاعر، زادگاه خود را به مدینه منوره تشبیه می‌کند تا شدت اشتیاقش به آن را نشان دهد. هم‌چنان که زائران مدینه منوره برای زیارت مرقد حضرت رسول اکرم(ص) مشتاق هستند او نیز مشتاق بازگشت به زادگاه خود است.

واژه‌های «جفاف، شوک و اسلاک»، تصویری واقعی از زندگی یک انسان غریب و دور از وطن را ترسیم می‌نماید و در نهایت با آرزوی شاعر که همان بازگشت به وطن است (متی یحین موعدی) پایان می‌یابد.

۳. ۳. ۲. ۲. اسطوره‌پردازی

یکی از نمودهای غم غربت، اسطوره‌پردازی است، در واقع، «اسطوره‌ها، بازسازی جهان آغازین و یا بهشت از دست رفته‌اند. با این دیدگاه اسطوره‌پردازی نیز از بار نوستالژیکی برخوردار است. اسطوره، بخشی از حیات دوران کودکی بشریت است که به سرآمده و به شکلی پوشیده حاوی آرزوهای دوران کودکی بشریت است» (آبراهام، ۱۳۷۹: ۱۱۶). قیسی «در گرایش به سنت‌گرایی و اسطوره‌پردازی در صف شاعران نوپرداز فلسطینی محسوب می‌شود. وی تلاش می‌کند به بیان غیر مستقیم و رمزگونه مسائل سیاسی و اجتماعی کشورش بپردازد. بر این اساس شخصیت‌های اسطوره‌ای قیسی عمدتا از دلالت‌های معنایی سیاسی و اجتماعی برخوردار هستند. در واقع این شخصیت‌ها و شاعر هر دو از درد مشترکی رنج می‌برند که همان غربت، آوارگی و سرخوردگی عاطفی است. این شاعر فلسطینی در سروده‌های خود از اسطوره الهام می‌گیرد و تجربه‌های معاصر خود را بر آنان حمل می‌کند، او تنها به نقل ساده اسطوره نمی‌پردازد بلکه به چهره‌های کهن، ابعاد تازه‌ای می‌بخشد و آنها را با خود همسو و همگام می‌کند، حوادث تاریخی و شخصیت‌های اسطوره‌ای قیسی مثل حضرت یوسف(ع)، امرؤالقیس، سندباد، اولیس و ... برای به تصویر کشیدن کامیابی‌ها و ناکامی‌هایش در متن شعری او حضور یافته‌اند» (ر.ک: ملا ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۲۵۸-۲۵۹).

قیسی، وضعیت ملت فلسطین را که نیروهای اشغالگر صهیونیستی بر سرزمین این ملت سیطره یافتند و این سرزمین را اشغال کردند و نیز موضع‌گیری عرب‌ها نسبت به این مسأله را این گونه به تصویر می‌کشد: «عّذبني الأعداء لأّني/ لم تعشق عيناي سوى وطني/ صلبوني في الغربة يا حادي الركب/ قيدني إخواني ورموني في الجب/ قتلوني بجواب الصمت/ قتلوني يا حادي الركب لأني أحببت»[۱۶] (قیسی، ج۱: ۵۱)، در این ابیات، قیسی با بهره‌گیری از داستان حضرت یوسف(ع)، رنج و تنهایی ملت فلسطین را به سرنوشت یوسف در چاه تشبیه می‌کند. او سکوت و بی‌تفاوتی امت عربی را عامل تداوم ظلم صهیونیست‌ها و تشدید رنج و مرگ فلسطینیان می‌داند. با این حال، برخلاف داستان حضرت یوسف(ع) که به وصال خانواده و رهایی می‌انجامد، سرنوشت فلسطین همچنان در سایه سکوت عرب‌ها به رنج و مرگ گره خورده و تنها با رخدادی معجزه‌آسا می‌تواند دگرگون شود. (ر.ک: شعبلو، ۲۰۱۶: ۸۶).

قیسی با الهام از آوارگی و طردشدگی امرؤالقیس پس از کشته شدن پدرش، سرنوشت انسان فلسطینی را به او پیوند می‌دهد. او اشغال فلسطین را هم‌سنگ فاجعه قتل پدر امرؤالقیس می‌داند و همچون این شاعر جاهلی، بر ویرانه‌های وطن می‌ایستد و با یادآوری گذشته، رنج غربت، آوارگی و تنهایی فلسطینیان را بازگو می‌کند» (علی یوسف اسماعیل، ۲۰۱۲: ۱۰۵): «قفا نحک علی أسوارها/ بعض

ما يوجع من أسرارها/ ولنمل حيناً من الوقوف على/ غابة تفضى إلى أغواره/ ليس ما يسكننى الآن شجى/ بل صبا الأحباب من تذكارها»[۱۷] (قیسی، ۱۹۹۹، ج۱: ۴۹۳)، در اینجا مواجهه شاعر با مکان، او را به عمق خاطرات دردناک می‌برد و در نهایت، او از فضا به انسان‌ها و دوران جوانی پناه می‌برد، به عبارت دیگر در اینجا نوستالژی به‌عنوان گریز از واقعیت حال است. «شاعر با الهام از شخصیت امرؤالقیس که ملک پدری‌اش را از دست داده بود و برای بازپس گیری آن تلاش می‌کرد، به بازخوانی حوادث جنگ ۱۹۷۱–۱۹۷۰ که منجر به خروج نیروهای مقاومت از اردن می‌شود، می‌پردازد و مانند شاهزاده جاهلی که برای باز پس گرفتن مُلک پدر تلاش بی‌وقفه‌ای کرد، درصدد باز پس گیری وطن خود بر می‌آید» (علی یوسف اسماعیل، ۲۰۱۲: ۱۰۶): «كيف لى أن أستعيدا/ وطناً صار بعيداً/ وأثثر الكلمات/ وأسوّى ما انكسر/ كيف وحدى أستفز الكائنات/ وأقول اليوم أمر/ كيف أكسو الهيكل العظمى باللحم/ وأعطيه قواما/ ذبلت أيامنا عاماً فعاماً/ فصعوداً يا جرش»[۱۸] (قیسی، ۱۹۹۹، ج ۱: ۴۹۶)، در اینجا شاعر در برابر گذشته‌ای ایستاده که به «هیکل استخوانی» تبدیل شده و می‌خواهد آن را دوباره زنده کند، اما زبان شعر نشان می‌دهد این بازسازی ناممکن است؛ در نتیجه نوستالژی به شکل «پرسش‌های بی‌پاسخ» ظاهر می‌شود. در این ابیات شاعر به دنبال آزادسازی وطن است و بر مقاومت در برابر اشغالگری و مبارزه برای آزادی وطن دعوت می‌کند. «این صراحت‌گویی و مخالفت آشکارا یکی از مؤلفه‌های ناهمنوایی در نظریهٔ مرتون است که بر اساس آن شخص ناهمنوا آشکارا مخالفت خود را اعلام می‌دارد. علاوه بر این این صراحت-گویی، برای بیان اندیشه‌های انقلابی خود و تأثیر بر مخاطب به استفاده از شخصیت‌های انقلابی دینی و ملی و الگوسازی به وسیلهٔ آن‌ها در اشعار خود می‌پردازد» (افخمی عقدا، ۱۳۹۷: ۱۳۳).

قیسی از اسطوره تاریخی کربلا برای به تصویر کشیدن اوضاع فلسطین بهره می‌جوید و بر این مسأله تأکید می‌کند که فلسطین هر روز شاهد کربلایی جدید است: «ذهبت إلى أرض كنعان بعد ثلاثين عاماً/ من الهجرات لأبحث عن بيت أمّى/ عن جارة شغفتنى قديماً، فلا/ بيت أمّى وجدت، و لا جارتى فى الحياة/ وقفت على طلل الأبجدية، ليس معى أحد/ كربلاءُ الجديدةُ قدّام عينىّ»[۱۹] (قیسی، ۱۹۹۹، ج۲: ۵۳۰) در اینجا شاعر پس از سی سال دوری به کنعان بازمی‌گردد، اما نه خانه مادر را می‌یابد و نه نشانی از همسایه، ازاین‌رو، تقابل گذشته خاطره‌انگیز با واقعیت ویرانِ امروز، احساس فقدان، غربت و دلتنگی را تشدید می‌کند. تصویر «وقفتُ على طلل الأبجدية» نماد ویرانی هویت و گذشته است و تعبیر «کربلاء الجديدة» رنج فردی شاعر را به رنج جمعی ملت فلسطین پیوند می‌زند. بدین‌سان، خاطره در این شعر تنها یادآوری گذشته نیست، بلکه بازنمایی هویت ازدست‌رفته، ویرانی وطن و تداوم رنج تبعید است.

نتیجه‌گیری

اشعار محمد قیسی سرشار از مؤلفه‌های عاطفی و نوستالژیکی همچون حزن، شکایت، عشق به وطن و خانواده، درد آوارگی و رنج غربت است. شعر او بازتابی از خاطره جمعی ملت فلسطین و بیانگر دردها،

آرزوها و آرمان‌های آنان به شمار می‌رود و می‌توان آن را بازتابی از احساسات ملی فلسطینی دانست. عواملی چون اشغال فلسطین، آوارگی، دوری از زادگاه و خاطرات دوران کودکی، زمینه‌ساز شکل‌گیری غم غربت در زندگی و شعر او شده‌اند. بررسی اشعار قیسی نشان می‌دهد که مهم‌ترین مؤلفه‌های نوستالژی فردی در شعر او عبارت‌اند از: احساس غربت و اشتیاق بازگشت به وطن، مرگ در تبعیدگاه، احساس بیگانگی، بازگشت حسرت‌آمیز به دوران کودکی، یادآوری خاطرات گذشته و دلتنگی برای دوستان و عزیزان. در سطح نوستالژی جمعی نیز گرایش به آرمانشهر، اسطوره‌پردازی و بازسازی هویت جمعی فلسطینیان از عناصر برجسته شعر او به شمار می‌روند. قیسی برای بیان تجربه‌های نوستالژیک خود، از ظرفیت‌های زبان ادبی مانند واژگان عاطفی، تصاویر شاعرانه و صور خیال بهره گرفته است تا فضای غربت، تبعید و حسرت گذشته را به شکلی ملموس بازنمایی کند. در شعر او، وطن تنها یک مکان جغرافیایی نیست، بلکه نمادی از هویت، زندگی و رهایی است؛ ازاین‌رو، غربت نه‌تنها موجب افزایش رنج شاعر می‌شود، بلکه عشق او به وطن را نیز عمیق‌تر می‌سازد و انگیزه مبارزه و امید به بازگشت را در او تقویت می‌کند. مرگ در شعر قیسی پایان نیست، بلکه نشانه‌ای از فداکاری و ایستادگی در راه وطن و رسیدن به زندگی شرافتمندانه است. شاعر برای رهایی از رنج غربت، گاه به تصویرسازی آرمانشهر روی می‌آورد و وطن را به‌عنوان بهشت گمشده‌ای معرفی می‌کند که می‌تواند اندوه و محرومیت او را پایان بخشد. همچنین گرایش او به سنت و اسطوره، ابزاری برای بیان غیرمستقیم مسائل سیاسی و اجتماعی است. حضور شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی مانند حضرت یوسف(ع)، امرؤالقیس، سندباد و اولیس، بازتاب‌دهنده تجربه‌های مشترک رنج، غربت، آوارگی و جست‌وجوی رهایی در شعر اوست.

پی‌نوشت‌ها:

۱. nostalgia

۲. Fred Davis.

۳. Maurice Halbwachs.

۴.آه ای چهره خمیده من با خاک وطن، هم‌چنان، فراق و دوری تو را در هم می‌فشارد.../ در سرزمین تبعید/ و تو را با گیاه غم و اندوه می‌پوشاند../ ترانه‌های تو انتظار است/ و عزیمت از مداری به مدار دگر/ از تویی(وطن) که عاشقت هستم، دور شدم/ و فاصله گرفتم و دیدار میسر نمی‌شود/ از تو و خانه دور شدم/ اکنون تنها تویی و قطاری که رفته/ ... تنها تویی و سکوت دریا/ دور از حصیر خانواده/ انتظارت به سر نیامد/ فیروز آواز می‌خواند/ با وحی در هم شکسته‌اش/ از نسلی که غم و اندوه را به صورت حرفه‌ای فرا گرفته، می‌خواند/ از سکوت و شب انتظار/ پس کی از این حصار بیرون می‌آییم/ کی از این حصار بیرون می‌آییم.

۵.دوستان من/ شب از مقابل پلک‌های من می‌گذرد/ و از من می‌پرسد، کی از دست غم و اندوه رها می‌شوی؟/ دوستان من، پرسش شب مرا به درد می‌آورد و باعث اندوه من می‌شود،/ زیرا تنها چیزی که

من می‌دانم این است که من در تبعیدگاه به سر می‌برم/ و هم‌چنان زنده هستم، رؤیاهای دیروز و خاطرات مرا شکنجه می‌کند و عذابم می‌دهد.

۶. وطنم، هرگز فراموشت نخواهم کرد، هرگز/ تا زمانی که نور در دیدگان، چشمک می‌زند و درخشیدن می‌گیرد/ نور مقاومت، عزم و انقلاب/ تا زمانی که آواره در راه آمدن به سوی تو است و از آن باز نمی‌ایستد، ای رؤیای من/ عذاب غربت، تلخ است/ چون تو در آنی، تو روحی/ تو درخشش و فکری.

۷. آرزویم این است که در راه وطن بمیرم در حالی که روی خاک آن ایستاده‌ام/ نه اینکه روی خرابه‌ها گریه کنم/ یا برای آنها که در میدان جنگ کشته شدند، گریه کنم و آن‌ها را رثا گویم.

۸. فراق و دوری ما را خونین کرد و زندگی‌مان را به آتش کشید/ و باعث شد تپش‌های قلب ما را شکنجه کند و روح‌مان را به رعشه در آورد/ و در چشمان‌مان، ریشه‌های حزن و اندوه و وحشت بروید.

۹. به یاد دارم زمانی را که مانند دیگر کودکان/ در آرزوی لباس عید و شیرینی نبودم/ بلکه روزهایم را با آرزوی بازگشت غایب سپری کردم/ غایبی که از آستان غم و اندوه بیکران من عبور کند، نشاط و شادی بیافریند/ پس چرا در خانه ستاره عشقی (مادر) نیست که مرا در آغوش بگیرد/ آمال و آرزوها را در فردایم برویاند/ و از پیشانی‌ام غبار غم بزداید.

۱۰. ای ام صلاح/ ای بانوی روزهای سخت، ای بانوی یاس بنفش و رایحه اندوه/ چقدر سخت است پرسه زدن در جایی که مردمش با تو بیگانه‌اند/ ترانه‌های ما خشکید/ آرزوهایمان از بین رفت/ دیگر انس و الفت، به شب‌هایمان قرار نمی‌بخشد.

۱۱. چه کسی به دوستان ما می‌گوید که ما آن‌ها را فراموش نکردیم/ ما در تبعیدگاه با یاد آن‌ها زندگی می‌کنیم/ ما هرگز آن‌ها را فراموش نمی‌کنیم../ عنکبوت‌های غربت در کنار ما برای خود لانه ساخته‌اند/ رشته‌های سیاه آن در افق‌های تاریک به حزن و اندوه‌مان می‌افزایند/ پلک، آرزوهای ما را به حرکت در می‌آورد و ما را به خاطره‌ها می‌برند/ به دوران گذشته، آنجا که آرامش، نجواهایمان را تحریک می‌کند/ آنجا که شوق، ترانه‌ای است که آن را روی بام روستاهایمان تکرار می‌کنیم، جایی که عشق در کشور من، کلامی بی‌صدا است، کلامی صادقانه و پاک/ رؤیای سبز، راز سرخوشی‌مان را در قلب می‌رویاند/ و ما را در آغوش می‌گیرد و مراقب ماست.

۱۲. خاطرات کودکی نمی‌میرد، هم‌چنان تصویری از مادرم در دفتر اشعار من نقش می‌بندد که در کنار پدر ایستاده، حال آن‌که از پیشانی پدر و ساق پابش خون می‌ریزد. سرگرمی من در آن روز، زانوبند پدرم بود، آن را به تن کردم و در محله دویدم.

۱۳.چاقو را در سینه‌ام فرو کن/ و بگذار تا بمیرم/مدام نفس نفس می‌زنم/ در میان کشتزار: در سایهٔ خانه‌ها/ آه چهره‌ام را با کهنه پارچه‌ای بپوشان/ و مرا فرو بگذار تا از شبنم گیاهان سیراب شوم/ دوباره جان گیرم/ و بازگردم.

۱۴. ای روزهای غربت، اسمم را به من بده/ برگه‌ها و دستم را به من بده/ قلمم را به من بده/ اکنون زمان جداییست/ اکنون زمان آن است که این قلب محکوم/ به جدایی و به دوری عادت کند/ و به دنبال یک خلاصی موهوم بدود/ زمان آن است که منتظر یک کار احتمالی قطعی باشد/ بعد از سال‌ها در به دری/ در سرزمینم، درخت لیمو، شکوفه می‌دهد، ای غربت/ ماه مارس از سنبل پر می‌شود/ و کشاورزان شاد می‌شوند/ اما فقرا، دستان‌شان را دراز می‌کنند و ماه انقلاب را در آغوش می‌گیرند/ ای غربت، دستانت را به من بده/ با واژه‌های تلخم/ و با طنین زمانه ناسپاس با تو وداع می‌کنم/ اکنون وقت رفتن است.

۱۵. دلم برای دیدنت در خیابان‌های غبارآلودم تنگ شده است/ ای چکاوک، دلتنگتم، دلم برایت تنگ است/ ای عشق وفادار/ مرا از خشکسالی در زندان زندگی‌ام نجات می‌دهی/ با خار و سیم خاردار/ او را پناه بده ای مدینه منوره من/ کی زمان من فرا می‌رسد، کی تو را می‌بینم؟

۱۶. دشمنان مرا شکنجه کردند/ زیرا چشمانم فقط به میهنم عشق می‌ورزید/ ای ساربان، مرا در غربت به صلیب کشیدند/ برادرانم مرا به زنجیر کشیدند و مرا در چاه انداختند/ با سکوت‌شان مرا کشتند/ ای ساربان مرا کشتند، چون من عاشق وطنم بودم.

۱۷. بایستید تا در کنار دیواره‌های وطن، از رازهای دردناکش سخن گوییم/ آنگاه راه خود را به سمت جنگلی که به دره‌های آن منتهی می‌شود، کج کنیم/ اکنون اندوه تسلی بخش من نیست، بلکه عشق دوستان است که از یاد وطن در دلم جوانه می‌زند.

۱۸. چگونه می‌توانم وطنی را/ که دور شده باز پس گیرم/ چگونه کلمات را برانگیزانم/ و آنچه را که شکسته، دوباره بازسازی کنم/ چگونه به تنهایی کائنات را بشورانم/ وتلخی امروز را بازگو کنم/ چگونه این پیکره استخوانی را با گوشت بپوشانم/ و به آن قوام بخشم/ روزگارمان هر سال به پژمردگی می‌گراید/ پس ای جرش! پا بر جا باش.

۱۹. پس از ۳۰ سال دوری به سرزمین کنعان رفتم/ تا به دنبال خانه مادرم بگردم/ در پی همسایه‌ای برآیم که در گذشته دلباخته‌اش بوده‌ام/ نه خانه مادرم را یافتم و نه همسایه‌ام زنده بود/ بر فراز ویرانه‌های آنجا ایستادم، کسی همراهم نبود/ و کربلایی جدید در مقابلم جلوه‌گر شد)، اینجا شاعر بر بازگشت به وطن و خانه تأکید دارد، بازگشت به ویرانه‌ای از مکان، زبان و تاریخ؛ جایی که گذشته نه فقط گم شده، بلکه به فاجعه تبدیل شده است.

کتابنامه

کتاب‌ها:

–آبراهام، کارل (۱۳۷۹). **رؤیا و اسطوره.** ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز.

–إبراهيم حور، محمد (لاتا). **الحنين إلى الوطن في الأدب العربي حتى نهاية العصر الأموي**. كلية الآداب. جامعة قسنطينة. مصر: دار النهضة للطباعة والنشر.

–ابن منظور (لاتا). **لسان العرب**. المجلد۱۰. إعداد وتحقيق يوسف الخياط. ط۳. بيروت: دار لسان العرب.

–پورافکاری، نصرت الله (۱۳۷۶). **چکیده روان‌شناسی بالینی هارولد کاپلان و بنیامین سادوک**. تهران: نشر آزاده.

–الجعيدي، محمد عبدالله (۲۰۰۷). **موسوعة مصادر الأدب الفلسطيني الحديث**. ط۱. دمشق: دار مؤسسة فلسطين للثقافة.

–داد، سیما (۱۳۸۳). **فرهنگ اصطلاحات ادبی**. چاپ دوم. تهران: انتشارات مروارید.

–الرازی، حمد بن ابي بكر بن عبد القادر (۱۹۸۳). **مختار الصحاح**. بغداد: مكتبة النهضة.

–سعيد محمد شعبلو، ملاک (۲۰۱٦). **رؤية الموت في شعر الرازي**. رسالة الماجستير في اللغة العربية وآدابها. جامعة الشرق الأوسط.

–صدوق، راضي (۲۰۰۰). **شعراء فلسطين في القرن العشرين**. ط۱. بيروت: الموسسة العربية للدراسات والنشر.

–علي يوسف اسماعيل، نداء (۲۰۱۲). **التناص في شعر محمد القيسي**. رسالة الماجستير في اللغة العربية وآدابها. نابلس: جامعة النجاح الوطني.

–الفيروز آبادي، مجد الدين محمد بن يعقوب (۲۰۰۵). **القاموس المحيط**. تحقيق مكتب تحقيق التراث في مؤسسة الرسالة. إشراف محمد نعيم العرقسوسي. بيروت: موسسة للطباعة والنشر والتوزيع.

–القيسي، محمد (۱۹۹٤). **الموقد واللهب حياتي في قصيدة**، ط۱. عمان الأردن: منشورات وزارة الثقافة.

– ـــــــــــ (۱۹۹۹). **الأعمال الشعرية**. ط۲. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.

–ـــــــــــ(۲۰۱۹). **ديوان شعر محمد القيسي**. موقع كنوز: https://konouz.com/ar/

–اللوح، مراد عبدالله (۲۰۱۳). **شعر محمد القيسي، دراسة فنية**. رسالة الماجستير في اللغة العربية وآدابها. غزة: جامعة الأزهر.

–لوشر، ماکس (۱۳۷۶). **روانشناسی و رنگ‌ها**. ترجمه منیرو روانی‌پور. تهران: فرهنگستان یادواره.

–محسنی تبریزی (۱۳۷۰). **بیگانگی مفهوم‌سازی و گروه‌بندی تئوری‌ها در حوزه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی**. نامه علوم اجتماعی. جلد دوم. شماره دوم. تهران: دانشگاه تهران.

مقالات:

–افخمی عقدا، رضا (۱۳۹۷). «**بررسی بیگانگی مظفر النواب بر اساس نظریه وسیله – هدف مرتن (با تکیه بر قصیده طَلَقَةٌ ثُمَّ الحَدَث)**». *نقد ادب معاصر عربی*. سال هشتم. شماره شانزده پیاپی، صص۱۱۹–۱۴۰.

–اهمز، ربما (۲۰۱۷). «**الغربة والحنين في شعر محمّد القيسي**». *مجلة التحولات*. العدد ١٤.

–شهاب، رافد سالم سرحان (۲۰۱۳). «**أثر الغربة والاغتراب في شعر الجواهري**»، *مجلة التقني*. المجلد السادس والعشرون. العدد السادس. صص۱۰۷–۱۲۷.

–صیادی، احمد رضا و علیرضا نوری (۱۳۹۰). «**نوستالژی در آثار ناصر خسرو، نظامی و خاقانی**». *مجله رشد*. شماره۴. صص۱۱–۱۷.

–عالی عباس‌آباد، یوسف (۱۳۸۷). «**غم غربت در شعر معاصر**». *گوهر گویا*. شماره۶. صص۱۵۵–۱۸۰.

–معروف، یحیی و فاروق نعمتی (۱۳۹۲). «**بررسی تطبیقی غم غربت در شعر بدر شاکر سیاب و منوچهر آتشی**». *لسان مبین*. سال چهارم. شماره۱۱. صص۱۹۹–۱۸۰.

–ملا ابراهیمی، عزت و حشمت پروین (۱۳۹۶). «**کاربرد اسطوره در سروده‌های محمد قیسی**». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. س۱۳. شماره۴۹. صص۲۳۵– ۲۶۴.

–ملا ابراهیمی، عزت و همکاران (۱۳۹۷). «**تجلی کهن الگوی مادر مثالی در مادرانه‌های شعر محمد قیسی**». *زن در فرهنگ و هنر*. دوره۱۰. شماره۱. صص۱۳۳–۱۵۱.

–Halbwachs, M. (1992). ***On Collective Memory***. *Chicago*. University of *Chicago Press*.

– *Davis, F. (1979).* ***Yearning for yesterday****: A sociology of nostalgia. Free Press*.

التنظيرات والنقد في الأدب العربي
السنة الخامسة، العدد ١٩، الشتاء
١٤٠٤هـ. ٢٠٢٥م، صص ٦٦-٤٧

مقاله بحثيه

DOI: 10.22034/jral.2026.592787.1121

تحليل المضامين النّوستالجية في شعر محمدِ القيسي

فاطمة كاظمي *

(تاريخ الوصول:١٤٠٥/٠٣/٢٩، تاريخ القبول: ١٤٠٥/٠٥/٠٣)

المخلص

تُعَدُّ النُّوستالجيا (الحنين إلى الماضي) من المفاهيم النقدية البارزة في الأدب المعاصر، إذ ارتبطت بتجارب الفقد والاغتراب واستعادة الماضي وإعادة تأويله. وفي الشعر العربي المعاصر لم تعد النُّوستالجيا تعبيرًا عن الشوق الفردي فحسب، بل غدت ظاهرةً فنيةً ودلاليةً تعكس التحولات الاجتماعية والسياسية والثقافية. ويندرج شعر محمد القيسي ضمن هذا الإطار؛ إذ تتجاوز النُّوستالجيا فيه حدود التجربة الذاتية لتصبح مكوِّنًا بنائيًّا ودلاليًّا أساسيًّا في تشكيل رؤيته الشعرية. يهدف هذا البحث إلى دراسة تجليات النُّوستالجيا في شعر محمد القيسي، والكشف عن أبعادها الفنية والدلالية، منطلقًا من فرضية مفادها أن النُّوستالجيا في شعره لا تقتصر على الحنين إلى ماضٍ مفقود، وإنما تمثل تجربةً وجوديةً معقدةً تتجسد في فقدان الهوية، وضياع الوطن، وأزمة الانتماء، وإعادة تشكيل صورة الوطن والذاكرة في المخيلة الشعرية. واعتمد البحث المنهج الوصفي التحليلي، وتوصل إلى أن النُّوستالجيا في شعر القيسي ليست مجرد حالة وجدانية، بل تمثل عالمًا شعريًّا تتشابك فيه أبعاد الماضي والحاضر والمستقبل. كما أسهمت أحداثٌ مفصلية، مثل احتلال فلسطين، وتهجير الفلسطينيين، والابتعاد عن مسقط الرأس، واستحضار ذكريات الطفولة، في ترسيخ الشعور بالغربة والحنين في تجربته الشعرية. وتبين الدراسة أن النُّوستالجيا في شعر القيسي تتداخل مع مفاهيم الاغتراب، والمنفى، والهجرة، والآمال الجماعية، وانكسار الأحلام، بما يمنحها أبعادًا دلاليةً وجماليةً متعددة. كما تكشف عن توظيف الشاعر للصور الرمزية، والتناص، والانزياح اللغوي في تعميق الإحساس بالبعد عن الوطن واستدعاء الذاكرة. وتتمثل أبرز تجليات النُّوستالجيا في شعره في الحنين إلى الوطن ومسقط الرأس، وألم الغربة والمنفى، واستحضار الطفولة، واستدعاء المدينة الفاضلة، وتوظيف الأسطورة بوصفها أداةً فنيةً للتعبير عن الواقع واستشراف أفق الخلاص.

الكلمات المفتاحية: النُّوستالجيا، الشعر العربي المعاصر، ألم الغربة، الحنين إلى الوطن، المنفى، محمد القيسي.

١. أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة كوثر بجنورد، بجنورد، ايل ن. (الكاتب المسئول). البريد إلكتروني: a.ganjali@hsu.ac.ir

حقوق المؤلف: الكاتب **الناشر:** جامعة كوثر